

22-01-2014

حملات انتحاری یک پدیدهٔ جدید نبوده و منشأ دینی ندارند (قسمت دوم)

بمب گذاری انتحاری به دلیل توانائی کشتن و مجروح ساختن و ایجاد ترس آن در دو سه دههٔ اخیر به یک سلاح انتخابی تبدیل شده است. اما این بمب گذاری های وحشتناک انتحاری روزمره به ندرت علت انگیزه های بمب گذاران را نشان میدهند. لذا سؤال پیدا میشود که این بمب گذاران چه کسانی اند یا چه کسانی به بمب گذار انتحاری تبدیل میشوند؟ چه انگیزهٔ باعث تشویق آنها میشود؟ و برای جلوگیری از آن چه تدابیری را میتوان اتخاذ نمود؟

دولت آمریکا بعد از واقعهٔ ۱۱/۹ میلیون ها دالر را برای تلاش در یافت پاسخ به چنین پرسش هایی مصرف نموده و درین راستا از محققین پوهنتون ها کمک خواسته است. در مطالعات موجود، نظرسنجی ها، کتب، و مقالات مجلات راجع به حملات انتحاری عموماً تمرکز نویسندگان بر طرز برخورد، انگیزه ها، عوامل تشویقی، ارزش ها، ضروریات استراتژیکی، مراحل روانی، نیاز های استراتژیکی، و شرایط فرهنگی، تاریخی، و شخصی بوده است.

انگیزه ها و علل حملات انتحار

یک بانک اطلاعاتی جامع، در پوهنتون فلیندرز استرالیا، اطلاعاتی را از اوایل سال ۱۹۸۱ جمع آوری نموده است که در حال حاضر جامع ترین دتابیز تروریسم انتحاری در جهان شمرده میشود و تا اندازهٔ بر چنین انگیزه های حملات انتحاری روشنی می اندازد. پروفیسور ریاض حسن حدود ۱۲۰۰ مورد از بمب گذاری انتحاری از عراق، فلسطین، اسرائیل، سری لانکا و افغانستان را با استفاده از این دتابیز یا بانک اطلاعاتی مورد مطالعه قرار داده است، و در نتیجهٔ

آن کتاب تحقیقی ایرا تحت عنوان Life as a Weapon یا «زندگی به عنوان یک سلاح»: افزایش جهانی بمب گذاری های انتحاری» تألیف نموده است. او معتقد است که «خودکشی یک راه خروجی است از شرایط غیر قابل تحمل موجود». وی

توضیح میدهد که بعضی از افراد به عنوان فدائی دست به خودکشی میزنند و از مثال های تاریخی مثل راهبان مسیحی قرطبه در هسپانیا و همچنان از جاپانی های کامیکازی یادآوری میکند.

این روانشناس متخصص در رشته حملات انتحاری علاوه میکند که «خودکشی نیز میتواند به عنوان یک سلاح مورد استفاده قرار گیرد و برای مثال از بمب گذاران انتحاری کنونی یادآور میشود که در واقع یک روش مدرن با ریشه های باستانیست. به گفته پروفیسور حسن، برای بمب گذار انتحاری و سازمانی که عملیات انتحاری را انجام میدهد، خودکشی وسیله برای دستیابی به اهداف چنگانه تائید جامعه، موفقیت سیاسی، آزادی میهن، شهرت شخصی یا افتخار، خودداری از پذیرش انقیاد و اسارت، انتقام، اضطراب، مخالفت، و غیره میباشد.

حسن نیز استدلال می کند که بمب گذاری انتحاری به دلیل مرگباری و اثر بخشی آن در ضرب و شتم و ترس، به یک سلاح انتخابی در میان گروه های جنگجو تبدیل شده است. تحقیقات گسترده تجربی او نشان می دهد که انسان ها بازیگران منطقی هستند و تنها زمانی به اقدامات شدید از قبیل بمب گذاری انتحاری متوسل میشوند که با مشکلات حاد و سختی مواجه شده باشند. بنابراین بمب گذاری انتحاری سلاح فقرا و ضعفا میباشد.

شرایط اجتماعی مانند حمله به کشوری توسط یک اشغالگر قدرتمند، نقض افتخارات فرهنگی مردم توسط اشغالگران، و تحقیر و توهین آنها از عوامل عمده ای اند که انسان های عادی و صلح آمیز را به سوی بمب گذاری انتحاری میکشاند.

علاوه بر این، بمب گذاری انتحاری پاسخی است علیه سرکوب دولتی گروه ها و دسته های ضعیف تر، افرادی که برای ابراز خشم و اعتراض خود وسیله دیگری ندارند. بمب گذاران انتحاری احمق و دیوانه نیستند، بلکه آنها همانطوری که در بالا توضیح داده شد، بازیگران منطقی اند که مجبور شده اند تا زنجیر هایشان را بشکنند.

پروفسور ریاض حسن می گوید «این باور سنتی که بمب افکن ها متعصبین دیوانه یا مذهبی هستند اشتباه است. بمب افکن های فردی علایم اختلالات شخصیت را نشان نداده، بلکه حملات شان اغلباً انگیزه های سیاسی داشته، به مقصد رسیدن به اهداف استراتژیک خاص مانند بدست آوردن امتیازات و یا ایجاد حمایت بیشتر صورت میگیرند». علاوه بر این، انگیزه ها مغلق و پیچیده میباشند. «تحقیر، انتقام، و نوع

بتاریخ چهارم اکتوبر سال ۲۰۰۳ یک وکیل ۲۹ ساله فلسطینی بنام حنادی جرادت Hanadi Jaradat کمر بند انتحاری خود را در رستوران ماکسیم در حیفافنجر ساخت که به قتل ۲۰ نفر و زخمی شدن عده زیادی انجامید. به گفته خانواده این خانم، او در انتقام کشته شدن برادر و نامزدش توسط نیروهای امنیتی اسرائیل و باخاطر انتقام جنایات اسرائیل در کرانه غرب یعنی کشتن فلسطینی ها و سلب مالکیت زمین های شان این عمل انتحاری را مرتکب شده بود. انگیزه اصلی

در ماه سپتمبر ۲۰۰۷ هنگامی که نیروهای آمریکایی کمپ های مخالفین مسلح عراقی را در شهرک سینگر Singar در نزدیکی سرحد سوریه مورد حمله قرار داد، سوانح یا شرح حال بیش از هفت صد جنگجوی خارجی را کشف کردند. آمریکایی ها با کشف اینکه ۱۳۷ نفر آن لیبیائی و ۵۲ نفر آن از یک قریه کوچک لیبیا بنام «درناه» Darnah بودند، شگفت زده شدند. دلیل اینکه چرا به این تعداد زیاد از مردان جوان «درناه» برای مأموریت های انتحاری به عراق رفته بودند ایدیالوژی جهانی جهادی نبوده، بلکه یک ترکیبی از ناامیدی، غرور، خشم، احساس ناتوانی، رواج های محلی مقاومت و تعصبات دینی بود. به همین گونه گفته میشود که ترکیبی از عوامل مشابه در حال حاضر سبب تشویق جوانان پشتون داوطلب برای مأموریت های انتحاری در افغانستان و پاکستان میباشد.

دوستی» همه فردی را وادار به شرکت در حمله انتحاری، و جامعه را وادار به به چشم پوشی و یا حمایت از بمب گذاری انتحاری میکند.

شواهدی که از بانک اطلاعاتی بدست آمده تا حد زیادی این اعتقاد عامه را بی اعتبار ساخته است که گویا خصوصیات شخصی و دین علل اصلی بمب گذاری های انتحاری میباشند. این شواهد نشان می دهند که هر چند دین می تواند در جذب و تشویق بمب افکن های احتمالی آینده نقش حیاتی بازی

کند، نیروی محرکه مذهب نیست، بلکه یک ترکیبی است از انگیزه های مختلف مثل سیاست، تحقیر، انتقام، دشمنی و نوع دوستی. شکل گیری این انگیزه ها در ازدیاد حملات انتحاری کشورهای مختلف به شرایط خاص اختلافات سیاسی آن مربوط می شود.

محمد حفیظ از پوهنتون میسوری، کانزاس سیتی اظهار میدارد که حملات انتحاری اغلب توسط سازمانهای سکولر برای پیشبرد اهداف سیاسی در مقابل، دشمن قویتر و دارای تکنالوژی برتر انجام شده اند. او اشاره میکند که این سازمان ها اغلبا به استناد دین به افراد مراجعه میکنند تا آنها را متقاعد سازند که حکم خداوند را انجام میدهند¹.

محققین میگویند که نسبت به درک انگیزه های فردی، درک منطق سازمان های ترتیب دهنده حملات انتحاری مهم تر است. بمب گذاری های انتحاری به دلیل آمادگی و تمایل به مرگ عاملان آن برای رسیدن به هدف خود دارای ارزش زیاد سمبولیک میباشد. آنها به عنوان نمونه های مبارزه عادلانه، پالش دادن و جلب حمایت مردمی، تهیه منابع مالی سازمان و تبدیل شدن به یک منبع جدید استخدام برای ماموریت های انتحاری آینده، خدمت می کنند.

بمب گذاری انتحاری از دو طریق در خدمت منافع سازمان های حمایت کننده اش میباشد: اول از طریق مجبور ساختن دشمن به سازش، و دوم از طریق کسب حمایت بیشتر اهالی منطقه نسبت به رقیب شان.

بر خلاف ادعا های که گویا تروریسم انتحاری نتیجه غیر منطقی تعصب های مذهبی است، حملات بمب گذاری انتحاری یک پدیده دارای انگیزه های سیاسی میباشد.

به نظر می رسد که تحقیر، انتقام و بشردوستی در شکل دادن به فرهنگی که به ترویج بمب گذاری های انتحاری می انجامد، در سطح سازمانی و فردی نقش اساسی را بازی میکند.

اقدامات نگهبانان آمریکائی زندان ابوغریب در جامعه عراق به یک موضوع حرمت، عزت و احترام به خود تبدیل شد. شیوه های انضباطی تحقیر زندانیان، نه تنها توسط زندانیان احساس شد، بلکه برای همه عراقی ها تحقیر آمیز تلقی شد. در ماه های بعد از انتشار عکس های زندان ابوغریب، حملات روزانه بمب گذاری انتحاری در عراق به طرز چشمگیری افزایش یافت. به همین شکل، عملیات ضد مخالفین مسلح که شامل تالاشی و جستجوی خانه به خانه،

بازجویی، توقیف و دیگر موارد نقض کرامت انسانی بود، به افزایش در حملات انتحاری انجامیدⁱⁱ.

مردم از آنچه آنرا بی عدالتی میدانند، بیزار بوده و این بیزاری شکل انتقام را بخود گرفته میتواند. یکی از نتایج میل به انتقام تمایل شخص به فداکاری و تحمل و

بمب گذاری انتحاری به طور عمده نتیجهٔ شرایط سیاسی میباشد، نه اعتقادات مذهبی. اما دین و مذهب بنا بر نفوذ و تاثیر قوی و تشویقی آن بر مردم، برای استخدام بمب گذاران انتحاری، مورد سوء استفاده قرار گرفته است. به ویژه هنگامی که آنها در آستانهٔ پَریشانی و ناامیدی قرار داشته باشند.

قدرت انجام دادن عمل فداکاری میباشد. تفکر انتقام می تواند به رسیدن به اهداف وسیعی بانجامد.
(ادامه دارد)

ⁱ . شماره ۲۵۴ ژورنال انستیتوت ملی عدالت The National Institute of Justice
ⁱⁱ . Yale Center for the Study of Globalization